

■ **۲۰** رویداد موازی اخیر در رابطه با بلاروس و صربستان، اگر چه ظاهرا از جنسی متفاوت بوده و بازیگران متفاوتی هم دارند اما کاملاً در یک چارچوب کلی طرح آمریکا در جهت تضعیف و محاصره محور اتحاد تاریخی- فرهنگی اسلاوها در شرق اروپا هستند

پرونده «وطن امروز»؛ بلاروس و صربستان دوروی سکه طرح آمریکا علیه کشورهای متحد روسیه هستند

فتنه در سامان اسلاوها



از آن کرملین هرگز از مخالفان لوکاشنکو حمایت نکرده بود. بدین ترتیب ۲ ضلع از ۳ ضلع ائتلاف مخالف جدید به روسیه مربوط می‌شدند.

این سه با هم دست اتحاد دادند و اعلام کردند هدفی باگانه را دنبال می‌کنند: «پیروزی در انتخابات». تیخائووسکایا، سیاستمدار تازه‌کار که از ۲ متحد شناخته‌شده‌تر دیگرش به غرب نزدیک‌تر بود، ظرف مدت کوتاهی به همراه آنها به ۱۱ شهر سفر کرد وبویژه در رسانه‌های بین‌المللی شهرتی به عنوان اصلاح‌گر جدید بلاروس به هم زد.

در حالی که برخی واقعا مجاب شده بودند ردپای پوتین پشت‌سر این ائتلاف صورتی قرار دارد و کرملین نیروهای اجتماعی‌اش را با هدف نوگرایی در بلاروس و بازسازی هیأت حاکمه آن شبیه قزاقستان و ارمنستان- ۲ عضو اصلی دیگر اتحادیه اقتصادی اوراسیا در کنار بلاروس و روسیه- وارد میدان کرده است اما رویدادهای متعاقب آن نشان داد مثل همه شبه‌انقلاب‌های رنگی پیشین در حوزه اوراسیا، پای آمریکا و ناتو در میان است.

خود انتخابات بزرگ‌ترین محک ماهیت جریان اپوزیسیون جدید بود، چنان که بلافاصله پس از اعلام اولیه نتایج انتخابات که حکایت از برتری لوکاشنکو با کسب ۷۹/۷ درصد آرا و رای



▲ **از راست به چپ: ماریا کولسینیکووا، سونلانا تیخائووسکایا و ورونیکا تسپیکالو، ۳ ضلع مثلث مونث که پیش از انتخابات علیه لوکاشنکو ائتلاف کرده بودند**



▲ **محور کشورهای اسلاو شرق اروپا (قرمز)**



▲ **تیخائووسکایای فراری و برنارد هنری لوی دلال صهیونیست در پایتخت لیتوانی**



▲ **لوی و کاریکاتورهاى موهن شارلی‌اب‌دو ضد اسلام**

شروین طاهری: بلاروس برای بسیاری از روس‌ها به منزله توتل زمان است. این روزها که «الکساندر لوکاشنکو» قدیمی‌ترین رهبر اروپا با ۲۶ سال ریاست‌جمهوری بلاوقفه در «مینسک» در حال تنازع بقاست، می‌توان این حقیقت را در ضرب‌المثل کنایی عابران ایستگاه متروی «بلاروسکایا» در قلب مسکو دریافت: شوروی هنوز دارد سقوط می‌کند. انگار هنوز بقایایی از ابرقدرت فروپاشیده‌شان در قرن بیستم را در بلاروس کوچک سراغ می‌گیرند که حالا همان میراث هم در حال از دست رفتن است؛ کار برای همه، تورم اندک و شکم نسبتا سیر. طبیعی است از بلندپروازی‌های پدر روسیه برای احیای اقتدار گذشته نزد فرزند چندان اثری نباشد اما روس‌های سفید هنوز طوری به سرزمین پدری افتخار می‌کنند که گویی یکی از جمهوری‌های فدراسیون هستند نه یک کشور مستقل.

همین حس نزدیک بلاروس را برای روس‌ها جذاب‌تر می‌کند. برای مسکو هیچ‌ها، مینسک حتی با اتوبوس نزدیک‌ترین پایتخت خارجی و با توجه به روابط خصمانه سیاسی با کی‌یف، در دسترس‌ترین محسوب می‌شود، آن هم بدون نیاز به ویزا، زبان یا حتی اسکناس‌های غیرروسی. عینی‌ترین نمونه از تعریف «خارج نزدیک» که در ادبیات سیاسی معاصر سران کرملین درباره جمهوری‌های جدانشده به کار می‌رود، همین اتوپیای کوچک روسی است؛ خواه آن را «هاتر شکا»-بی (عروسک مینیاتوری) از شوروی بدانیم یا خالص‌ترین جمهوری اسلاونشین جهان. کشوری با ۹/۵ میلیون نفر سکنه که بیش از ۹ میلیون نفرشان را روس‌های سفید و سرخ تشکیل می‌دهند، مانند قطعه زمین-کوچکی در غربی‌ترین پارچه‌های اراضی بی‌حساب بزرگ‌ترین کشور دنیا، انگار که حاکمان کرملین پس از فروپاشی فراموش کرده‌اند آن را در قلمرو فدراسیون روسیه بگنجانند.

البته روسیه سفید با استانداردهای دراندشت روسی کوچک محسوب می‌شود، اگر نه با استانداردهای اروپایی، مساحت آن دوسوم همسایه غربی‌اش لهستان و نصف همسایه جنوبی‌اش اوکراین، یعنی بزرگ‌ترین کشورهای اروپای شرقی است. برای آنکه بهتر متوجه احساس روس‌ها، بلاروس‌ها به یکدیگر شوید، در نظر بگیرید روزی کشوری کوچک به نام خراسان در شرق ایران شکل بگیرد، بدون آنکه واقعا از لحاظ هویتی، جمعیتی، اقتصادی و فرهنگی از ایران مستقل باشد!

با این حال از حال‌وهوای کمونی کوجها و خیابان‌های مینسک گرفته تا کارخانه‌ها و مزارع دولتی و نیمه‌دولتی که هنوز به سبک اشتراکی اداره می‌شوند، سفر به بسیاری از نقاط بلاروس داغ دل آن دسته از اهالی فدراسیون روسیه یا جمهوری‌های سابق شوروی را زنده می‌کند که هنوز نوستالژی عدالت اجتماعی دارند.

هنر لوکاشنکو این بوده که در این ۲۶ سال، یعنی از پنجمین سال پس از توافق بلاژا برای انحلال اتحاد جماهیر شوروی میان گورباچف و رهبران روس در وقت اوکراین و بلاروس، با تلفیقی از دیکتاتوری و مردم‌داری، سخت‌کوشی و جاحطلبی و پارونیا و خیرخواهی، اتوپیای طبلقه

کارگری شوروی را به شکلی نوستالژیک در قلمرو محدود خود حفظ کرده، بدون آنکه نیازی به ایدئولوژی‌های کمونیستی و سوسیالیستی داشته باشد. با این حال حتی اگر بخواهیم دیدگاه «سوسیالیسم رمانتیک» را در جهان واقع مجسم کنیم نیز تصویر آن می‌شود ساختمان سبک اسلانیانی کاخ ریاست‌جمهوری بلاروس در میان اکثریت در مرکز مینسک که حد فاصل خیابان‌های مار کس، انگلس و کومسومول(شاخه جوان حزب کمونیست شوروی) واقع شده است. در این ساختمان بزرگ یک دفتر اجرایی کوچک غیرمجلل هست که برای رهبر کاریزمانتیک تاس و چاق که بیشتر شبیه سرکارگران بلشویک است تا سیاستمداران مدرن، گاهی پابرهنه و گاهی اسلحه به دست، به طور تقریبا شبانه‌روزی اوضاع خلق را ر رق و فتن می‌کند.

با وجود بورکراسی دولتی سختگیرانه و فساد که حالا دیگر در همه کشورها وجود دارد و البته گم شدن گاه و بی‌گاه مخالفان و روزنامه‌نگاران، سبک رهبری «رقیق لوکا» نسبتا کارآمد بوده به طوری که مخالفان سیاسی غرب‌گرای او برای شلوع‌کاری هیچ بهانه‌ای جز نامزد شدن او برای نهمین دوره متوالی در انتخابات ریاست‌جمهوری و البته پیروزی نهایی‌اش پیدا نکردند.

در وانفاسی بحران‌های اقتصادی و معیشتی پساکرونا در اروپا و خود روسیه، این افتخاری است برای لوکاشنکو که کشوری محصور و بدون هیچ منابع خاص را همچنان سر پا نگه داشته است. البته به لطف سخاوت پدران پوتین که نفت را ارزان در اختیار پالایشگاه‌های بلاروس برای صادرات مجدد به اروپا قرار می‌دهد، از خاک این کشور برای دور زدن تحریم‌های غربی استفاده می‌کند که درآمدهای گمرکی را نصیب مینسک می‌کند، برای برخی محصولات پاروسی همسایه واردات قائل می‌شود و از همه مهم‌تر مثل یک استان امنیت و تجهیزات نظامی ارتش آن را تأمین می‌کند. حتی وقتی لوکاشنکو گاه و بی‌گاه به مسکو می‌تازد، مثل مورد اخیر اختلاف ۲ طرف بر سر بهای سهمیه نفت وارداتی از روسیه، پوتین از موضعی پدران به روی خود نمی‌آورد. حتی تازمانی شورای آتلانتیک- اندیشکده آمریکایی صاحبان پشت سر ناتو که کارویژه‌اش تثوریزه کردن رهبری آمریکا در جهان است- در جدیدترین تحلیلش درباره اوضاع بلاروس به این موضوع اعتراف می‌کند که بحران اخیر در این کشور بر خلاف تبلیغات رسانه‌های غربی نه معیشتی و اقتصادی، بلکه صرفا سیاسی است و بر ساخته جنگ نرم بروکسل و واشنگتن با مسکو.

▲ **خنجری آمریکا**

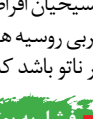
به نظر می‌رسد زمان، وپروسی خطرناک‌تر از کرونا برای رهبران قدیمی مثل لوکاشنکو باشد. او از قبل بدرستی احساس کرده بود ثبات حکومت و کشورش می‌تواند دست‌خوش چرخش‌های خارجی شود. دولت‌های او معمولا استقلال نسبی خود را در مسائل خارجی حفظ می‌کردند و حتی در غائله جدایی‌طلبی روس‌ها در شرق اوکراین، او از موضع مسکو فاصله گرفت و سعی کرد نقش میانجی را میان طرفین دعوا به همراه آلمان و فرانسه بازی کند.

لسوی در پایتخت لیتوانی، تا حد زیادی غبار از تحولات مرموز بلاروس در ماه‌های اخیر کنار رفت.

نام لوی، تاجر و دلال سیاسی ۷۱ ساله از تبار یهودیان الجزایری بیش از ۴ دهه است به عنوان فیلسوف نوین و نظریه‌پرداز جنبش‌های اجتماعی در اوراسیا و آفریقا توسط دستگاه تبلیغاتی غرب تبلیغ می‌شود اما او در واقع بیش از آنکه باعث تحولی بنیادین بویژه در جمهوری‌های بازمانده بلوک شرق و خاورمیانه شود، پیام‌آور جنگ داخلی و کودتا بوده است به طوری که نظریه او در زمینه ظهور چپ جدید که موتور محرکه انقلاب‌های رنگی و جنگ‌های تکفیری نیابتی در کشورهای عربی طی ۳ دهه اخیر بوده است، در چارچوب فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی در مراکز علمی غرب هم خریدار پیدا نکرده و دست آخر مهر «فاشیسم سرخ» را بر پیشانی لوی زده‌اند.

نگاهی به کارنامه جنایتکارانه لوی، تا حد زیادی اهداف او از ورود به بحران بلاروس را هم روشن خواهد کرد. او نخستین‌بار و دهه ۱۹۷۰ میلادی در پوشش تاجر چوب وارد شوروی شد و بعد یادداشت‌هایی انتقادی درباره بلوک شرق منتشر کرد. او سپس با اخوان‌المسلمین استحاله شده توسط سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا انگلیس همراه شد و مسلحین عرب را به جنگ افغانستان با شوروی وارد کرد که رهبر نام آشنای‌شان کسی نبود جز «سامه بن لادن». لوی سپس در جانیات چریک‌های کنتررا تحت حمایت دولت ریگان به مداخله در نیکاراگوئه رو آورد. او که حالا دیگر بازوی «جان نگروپونته» رئیس ارشد سیا شده بود، پس از آمریکای لاتین متوجه بوسنی و هرزگوین شد. از بالکان بود که کاخ سفید در دوران بوش پدر و سپس کلینتون بر اساس طرح «ریچارد پرل» به سازماندهی جدیدی برای گروه‌های فاشیست و ملی‌گرایان افراطی اروپا رو آورد که به بیباری نازی‌های خفته تعبیر شد. بویژه اروپای شرقی پسانشوروی هدف این حمله بود. او همزمان پروژه سازماندهی گروه‌های افراط‌گرای تکفیری در جغرافیای جهان اسلام را پیش می‌برد که به همین دلیل می‌توان لوی را یکی از پدران معنوی سازمان تروریستی القاعده برشمرد. اولین ماموریت این تکفیری‌ها در چچن همراه با اعلام دولت خودخوانده امارت اسلامی ایچکریا بود که به بیش از یک دهه جنگ‌های خونین در قفقاز شمالی انجامید. آخرین بار که لسوی در خاورمیانه آفتابی شد، حین بهار عربی در سال ۲۰۱۱ بود؛ زمانی که او در قاهره در یک نشست مشترک مخفی با ستانور جان مک‌کین،

برای حمایت از انقلابیون لیبی تقسیم‌کار کردند و قرار شد فرانسوی‌ها در چارچوب ناتو عملیات براندازی را در طرابلس حمایت کنند تا دیپلماسی دولت اوایما که با قذافی دست دوستی داده بود، خدشه‌دار نشود. در این عملیات حتی مقامات دولتی کشور فرانسه را هم غافلگیر کرد و به عنوان نماینده آمریکایی‌ها در این طرح به کاخ الیزه رفت تا مبارک‌وزی را مجاب کند. ۲ سال بعد کودتای میدان اوکراین را با حضور در میان شورشین تئوزاری موسوم به «ارت‌سکتور» در پایتخت اوکراین سازماندهی کرد و دولت قانونی یانوکوویچ را برانداختند. به نظر می‌رسد فعال‌سازی تئوزاری‌ها و ملی‌گرایان یا



▲ **تارنمای اندیشکده آتلانتیک فاش می‌کند تحولات اخیر بلاروس**

▲ **منزله‌زیر فشار گذاشتن پوتین است تا مجبور شود آخرین پایگاه جدی خود در شرق اروپا را با دادن امتیازی قابل توجه به آمریکا بازخیرد کند**

مسیحیان افراطی در اروپای شرقی در کمربند پیرامون مرزهای غربی روسیه هدف بلندمدت آمریکایی‌ها و شرکای او اروپایی‌شان در ناتو باشد که حالا نوبت به بلاروس رسیده است.

▲ **فشار به پوتین**

چشم‌انداز،قطاع‌الطریق جاده ابریشم بین اوراسیا و اروپا از یک طرف و تسری دادن بی‌ثباتی در کمربند اسلاوی شرق اروپا پیرامون روسیه، ۲ هدف اصلی از خالتهای مشترک واشنگتن و ناتو در بلاروس است.

نباید از نظر دور داشت همزمان با مداخلات غربی در بلاروس، ترامپ و نتانیاهو طرحی موازی را برای جدا کردن بالکان از ائتلاف اخوت اسلاوی با روسیه در شرق اروپا اجرا کردند. بر این اساس، «لکساندر ووچیه» رئیس‌جمهور صربستان که او هم با اعتراضات داخلی مواجه شده بود، برای امضای توافقنامه‌ای سه‌جانبه با جمهوری خودمختار کوزوو (همسایه جنوبی صرب‌ها) و رژیم صهیونیستی فراخوانده شد.

۲ رویداد موازی در عمق استپ‌های روسی و بالکان، اگرچه ظاهرا از جنسی متفاوت بوده و بازیگران متفاوتی هم دارند اما کاملاً در یک چارچوب کلی در جهت تضعیف و محاصره محور اتحاد تاریخی- فرهنگی اسلاوها در شرق اروپا هستند که می‌تواند به عنوان یک مزیت ژئوپلیتیک توسط کرملین برای جلوگیری از توسعه شرقی ناتو مورد بهره‌برداری قرار گیرد. برخی مطبوعات انگلیسی‌زبان در ۲ سویی آتلانتیک علنا توافقنامه واشنگتن با مایلتانیکری ترابمیدان طرف‌های صربستان، کوزوو و اسرائیل را - که با تحقیر رئیس‌جمهور صرب همراه بود- معامله خرید صربستان (و در مجموع کل بالکان) از روسیه توسف آمریکا خواندند.

پس اینکه چرا لوی و تیم نومحافظه‌کاران آخرالزمانی سیا این بار بلاروس را به عنوان بایاثبات‌ترین متحد روسیه در اروپا هدف قرار داده‌اند، چندان عجیب نیست، با این حال ساخت اجتماعی بلاروس با اوکراین یا صربستان متفاوت است. اوکراین از پیش از تشکیل شوروی، کشوری تقسیم شده میان اسلاو‌گراها و اروپا‌گرا‌ها بوده و امروز به به طور مساوی بین حامیان ناواراسیا و نئونازی‌های تحت حمایت رژیم‌ها تقسیم می‌شود. صرب‌ها هم در محاصره ناتو قرار گرفته‌اند و درگیر تنازعات قومی پیچیده بالکان بویژه موج جدید سلفی‌گری و تروریست‌پروری در کوزوو، آلبانی و بوسنی هستند. واشنگتن و ناتو با بحران‌سازی علیه لوکاشنکو، او را واداشت‌اند به طور علنی به آغوش مسکو بازگردد اما در عین حال می‌دانند ۹۳ درصد مردم بلاروس هویت خود را کمابیش روس می‌دانند و یکپارچه‌تر از آن هستند که بخواهند دچار شکاف اجتماعی مورد نظر غرب شوند. آنطور که تارنمای اندیشکده آتلانتیک در بخش «هشدار اوکراین»- مختص پوشش انقلاب‌های رنگی اوراسیا- فاش می‌کند، تحولات اخیر بلاروس به منزله زیر فشار گذاشتن پوتین است تا مجبور شود آخرین پایگاه جدی خود در شرق اروپا را با دادن امتیازی قابل توجه به آمریکا بازخیرد کند. آیا روسیه مجاب خواهد شد آنچه در بلاروس می‌گذرد، تهدیدی جدی برای عمق راهبردی‌اش است؟ حتی در این صورت آینا پوتین تن به امتیاز دادن سه غرب می‌دهد یا یک واکنش کریمهای دیگر نشان خواهد داد؟

تنها ۸/۶ درصدی تیخائووسکایا داشت، ناگاهان همه نگاه‌ها از روسیه به غرب معطوف شد.

وقتی سونلانا تیخائووسکایا فردای انتخابات با عبور از مرز به لیتوانی گریخت تا مدعی تقلب سازمان‌یافته لوکاشنکو شود، آنجا در ویلنیوس یک چهره آشنا در زمینه شورش‌سازی در کشورها و براندازی دولت‌ها انتظار استقبال از او را می‌کشید: برنارد هنری لوی، دلال صهیونیست فرانسوی.

این حامی میدانی سرشناس جنبش منجر به کودتای «میدان» در کی‌یف در سال ۲۰۱۳ بر خلاف ملیتتش بیش از آنکه مهره دولت متبوع زادگاهش باشد، بازویی است در خدمت طیف نومحافظه‌کاران آمریکایی به رهبری ویکتوریا نولاند، بانوی براندازی معاون وزیر خارجه آمریکا.

ورود علنی لوی به غائله بلاروس، تحلیل‌ها از پشت‌پرده

اعتراضات انتخاباتی این کشور را بشدت مشغوش کرد، چرا که تا پیش از آن تصور می‌شد آمریکایی‌ها دست‌کم در دوران ترامپ، بدون هماهنگی پوتین در قلمرو روسیه فتنه‌افرونی نخواهند کرد و این آلمان و فرانسه هستند که قصد دارند انتقام خفت و خوارای اتحادیه اروپایی را در ماجرای الحاق کریمه به روسیه را در بلاروس بگیرند.

تیخائووسکایا به عنوان رقیب اصلی مدعی تقلب سازمان‌یافته در انتخابات شد و عدم ارسال بموقع دعوت‌نامه‌ها برای ناظران انتخاباتی سازمان امنیت و همکاری اروپا نیز مزید بر علت شد تا این ادعا توسط

رسانه‌های شرکتی غرب در بوق و کرنا شود. سپس یک گروه ناظر مستقل مدعی شد حداقل ۵ هزار و ۹۶ تخلف در شعب اخذ رأی صورت‌گرفته که واکنش دولت به آن دستگیری ۷۰ تن از اعضای گروه بود.

بدین ترتیب قابل پیش‌بینی بود که ناآرامی‌ها و اعتراضاتی که از روزهای پیش از انتخابات در کشور به راه افتاده بود، تبدیل به تجمعات خیابانی جدی شود، بویژه تجمع بزرگ مقابل خانه حکومت در پایتخت که مرکز استقرار دولت است. آمار حکایت از حدود ۱۰ کشته و ۳۰۰ زخمی در مجموع تظاهرات انتخاباتی دارد، ضمن اینکه شمار ۵ هزار نفری بازداشت‌شدگان همچنان در حال افزایش است.

طبق اعلام شبکه یک تلویزیون دولتی بلاروس، «ماریا کولسینیکووا» نیز جزو دستگیرشدگان است. او بامداد دیروز در حال تلاش برای عبور غیرقانونی از مرز با اوکراین به همراه ۲ تن دیگر از اپوزیسیون داخل یک خودرو بود که توسط نیروهای مرزی بلاروس متوقف و پاسپورتش ضبط شد. او که عضو هیأت‌مدیره شورای تازه‌تأسیس هماهنگی مخالفان دولت بلاروس محسوب می‌شود، تنها ضلع باقیمانده از مثلث سیاستمداران مونث باقیمانده در کشور بود که اینک دستگیر شده است.

طبیعتا آمریکا و اتحادیه اروپایی آماده بودند از وضعیت جدید بهره‌برداری سیاسی کنند. آنها ۲۰ کشور متحد خود را واداشتند به نفع تیخائووسکایا و اپوزیسیون شکست‌خورده واکنش‌های ناتو در خط مقدم مرزی دهند که البته مهم‌ترین آنها همسایگان بلاروس یعنی لهستان، لیتوانی و اوکراین به عنوان مهم‌ترین پایگاه‌های ضدروسی و ضداسلاو در شرق اروپا بودند. در این میان لیتوانی و لهستان که در عین حال مهم‌ترین جبهه‌های ناتو در خط مقدم مرزی با روسیه هستند، ابتکار عمل اصلی را به دست گرفته‌اند. مایک پمپئو، وزیر خارجه آمریکا خیلی زود پالوده خوردن اخیر خود در کاخ ریاست‌جمهوری مینسک را به فراموشی سپرد و وارد مذاکرات رسمی با بروکسل، پاریس، لندن، ورشو و ویلنیوس برای بی‌اعتبار اعلام کردن انتخابات ۱۹ مرداد شد.

▲ **درباره لوی**

فردای عکس مشترک تیخائووسکایای فراری با برنارد هنری



▲ **لوی و نتانیاهو**